

تاریخ احزاب در ایران

عبدالحسین آگاهی، استاد و پرفسور برجسته تاریخ بود. دانش وسیع و قدرت تحقیق و یافتن چرائی های علمی رویدادهای تاریخی، او را به دانشمندی برجسته تبدیل کرده بود. بی تظاهر و حتی اغلب بی نام و نشان، بزرگترین کارهای تحقیقی - تاریخی را انجام داد. یکی از قربانیان بزرگ قتل عام زندانیان سیاسی در سال 1367 پرفسور عبدالحسین آگاهی است، که در یورش دوم به حزب توده ایران، در جمع رهبری حزب به زندان برده شد و سرانجام نیز در شرفاژ خانه این زندان به دار کشیده شد. آنچه را که می خوانید، بخشی از تحقیق ارزنده او درباره تاریخ واقعی احزاب در ایران و نقش انقلابیون در انقلاب مشروطه و پس از آنست. یعنی همان تاریخ واقعی احزاب سیاسی در ایران، که تئوری پردازان ارتجاع حاکم در جمهوری اسلامی بی وقفه سعی در انکار آن، به اشکال و شیوه های مختلف دارند. احزاب را سرکوب کرده و مردم را رویگردان از احزاب معرفی می کنند، حزب واقعی "موتلفه" و "فدائیان اسلام" را می دانند و چند گروه بندی بی اصل و نسبی که با نام های "اصولگرا"، "آبادگرا"، "نشاط گرا" و... درست کرده و پشت آن پنهان شده اند تا بلکه مردم ندانند این سرمایه داری تجاری و وابسته ایران است که با نقاب مدافعان ارزش ها (بخوانید ارتجاع دینی) جمع شده اند. تاریخ احزاب در ایران، آن نیست که آن ها می گویند، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، ادامه تاریخ رشد طبقات و اقصاء اجتماعی، مناسبات تولیدی و اتحاد طبقاتی برای به زیر کشیدن عقب مانده ترین نیروی اجتماعی و بازدارنده پیشرفت واقعی کشور از مسند قدرت و بدست گرفتن رهبری تحولات است. این تاریخ را باید خواند و دانست و به میان نسل جدید کشور که زیر بمباران شبانه روزی "انکار تاریخ احزاب" قرار دارند برد.

جنبش انقلابی ایران

میان دو تیغ

چپ روها- ارتجاعیون مذهبی

پرفسور عبدالحسین آگاهی

(2)

1- سوسیال دمکراسی انقلابی (اجتماعیون- عامیون)

2- حزب عدالت

3- حزب کمونیست ایران

4- حزب توده ایران

سوسیال دمکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون - عامیون) از نخستین مراحل جنبی اش، در ارتباط با انترناسیونالیسم پرولتری بوجود آمد. کوشندگان آن، که بعدها (1296) حزب عدالت و 3 سال بعد (1299) حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند، میهن دوستانی بودند که به گفته شاعر شهیر آذربایجانی، **سعید سلما**س (که در سنگرهای انقلاب مشروطه جان خود را نثار کرد) سوسیالیسم را پدیده ای فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، یا روسی نمی دانستند، بلکه متعلق به همه بشریت زحمتکش می دانستند. گرچه عقیده محققین درباره تعیین تاریخ دقیق آغاز جنبش سوسیال دمکراسی در ایران مختلف است، لیکن همه در یک باور شریکند و آن هم

اینست که، "اجتماعیون - عامیون" اولین حزب نسبتاً متشکل در ایران بود، که نقش فعالی در تدارک و برگزاری انقلاب مشروطیت (1284-1290) ایفا کرد. فعالین این جنبش، که همیشه در صفوف مقدم انقلاب جانبازی می کردند، از دو طریق اصلی نقش تاریخی خویش را ایفا می کردند:

- 1- از راه کوشش جهت تشکل و ایجاد حزب انقلابی بر بنیادهای نظری سوسیالیسم علمی و روابط سازمانی انترناسیونالیسم پرولتری،
 - 2- از راه یاری به تجمع و تشکل کارگران در صفوف سازمان های اتحادیه ای، انجمن های صنعتی و جنبش کارگری.
- برجستگی های عمده این دو راه پرپیچ و خم را به اجمال از نظر بگذرانیم:

شرایط تاریخی: همه رویدادهای سال های آخر دهه 80- اول دهه 90 (قرن 13 هجری) جامعه ایران را بسوی یک انقلاب اجتماعی سوق می داد. روابط تولیدی سرمایه داری در شهر و روستا، گرچه به کندی، اما در هر حال گسترش می یافت. دو طبقه مشخصه جامعه سرمایه داری، طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر در شرف شکل گرفتن بودند. نفوذ روز افزون سرمایه انحصاری و سیاست استعماری امپریالیسم آزادی عمل طبقه نوحاسته سرمایه دار را سخت محدود می کرد و بر میزان استثمار کارگران و مشقات آنان می افزود. پیرامون عقب ماندگی جامعه و وضع طاقت فرسای زندگی مردم زحمتکش آن زمان کتب بسیار نوشته شده است. باختصار دو قطعه از اسناد آن زمان را نقل می کنیم:

روزنامه ناصر، چاپ تبریز، 21 رجب 1313 (17 دی 1277) در سرمقاله ای تحت عنوان "غفلت اغنیا از حالت فقر"، پس از توضیح وضع سخت زندگی مردم نوشت:

"پس علت این همه تنگی و بی چیزی که دخل یومیه اهالی کفایت نان خالی را نمی نماید تا چه رسد به خورش و غیره چیست؟ و سبب این فقر و فاقه چه چیز است؟"

روزنامه در مقالات مفصل خود راه چاره را در "تشکیل کمپانی ها"، "کشیدن راه آهن"، "تاسیس بانک و تکمیل اعتبارات مملکتی"، "ایجاد کارخانجات"، "تحصیل علوم و فنون" از قبیل "جغرافیا و حساب و هندسه و هیات و طبابت و هرگونه معرفه فنیه" می داند (همان روزنامه، 11 محرم 1314).

روزنامه حبل المتین، چاپ کلکته، در شماره 4 ژوئن 1900 (خرداد 1279) در سلسله مقالاتی که تحت عنوان "اساس ترقی دولت و ملت" درج می کرد، نوشت:

"استبداد است که دولت شش هزارساله ایران را این گونه ناتوان نموده... عمر استبداد بپایان آمده و پایدگی اش به انتها رسیده، هر قدر متعمدانه در نگاهداری رسم استبداد جهد و کوشش شود، به همان پایه زودتر اجل استبداد را درک خواهد نمود."

در این دو قطعه، خواست های عمده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقه نو رسته سرمایه دار ایران خلاصه شده است. اکثر قریب باتفاق روزنامه هائی که در آن سال ها شروع به انتشار کرده بودند (ناصری، احتیاج، ادب، صراط الصنایع، معارف، گنجینه فنون و غیره) پیرامون همین مطالب به بحث و گفتگو می پرداختند. در همین سال ها بود که تاسیس مدارس جدید (این روند مترقی پس از کشته شدن امیرکبیر و افتتاح مدرسه دارالفنون متوقف مانده بود) دوباره رواج یافت. بنای این مدارس اغلب محل تجمع مخفیانه هواداران قانون اساسی و مبارزان جنبش مشروطه خواهی در ایران بود. حوادثی چون پیدا شدن عکس مسیو نوز بلژیکی (که در سال 1277 "مدیرکل گمرکات" و پس از چندی "وزیرکل گمرکات" ایران شده بود) در لباس روحانیت در آستانه انقلاب (که همان زمان هم مورد بحث بود) بهانه ای بیش

نبود. در پس این چنین بهانه ها و حوادث، علل عمیق تراقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود داشت. مثلا همین وزیر بیگانه، سیستم تعرفه گمرکی خاصی وضع کرده بود، که طبق آن تحت عناوین "راه داری"، "قپان داری"، "حقوق خانات" و غیره، در هر قدم از بازرگانان ایرانی عوارض سنگین اخذ می شد، در حالی که برای بازرگانان خارجی فقط یک "حق گمرک"، آن هم بسیار ناچیز، هنگام ورود کالا به ایران، در نظر گرفته شده بود. اسناد موجود نشان می دهند، که پس از **قیام تنباکو** (1270) تا آغاز انقلاب مشروطه، هیجانات توده ها قطع نمی شد و اغلب به زد و خورد با نیروهای دولتی و خونریزی می انجامید.

در این دوره مهاجرت ایرانیان نیز شدت می گیرد. نه فقط روشنفکران مترقی در مبارزه به خاطر عقاید خویش مجبور به ترک وطن می شدند، بلکه کارگران و دهقانان نیز در پی کار و نان، سرزمین آباء - اجدادی خود را ترک می کردند و به کشورهای دیگر، به ویژه روسیه می رفتند. آمار موجود حاکی از آن است که **دو سال قبل از انقلاب** مشروطیت، عده کارگران ایرانی، که تنها در صنایع نفت باکو کار می کردند، به **7 هزار** نفر می رسید، که در حدود 22 درصد کارگران نفت باکو را تشکیل می داد. این رقم بعدها افزایش یافت.

گفتگو پیرامون اندیشه های سوسیالیسم را محافل روشنفکری ایران، چنان که دیدیم، صد سال پیش آغاز کرده بودند. این در حقیقت نخستین آشنائی کلی و فقط زمینه مقدماتی برای جنبش سوسیال دمکراسی انقلابی در کشور بود. این جنبش بعدها به طور عمده میان کارگران و مزدوران شهرها و روستاها و دیگر قشرهای زحمتکش ایران، که در پی کار و نان به روسیه تزاری سفر می کردند، نضج گرفت. این زحمتکشان، به همراه طبقه کارگر روسیه، در صفوف سوسیال دمکراسی کارگری آن کشور، که در حال گسترش بود، فعالانه شرکت می کردند.

اواخر قرن 19 - اوایل قرن 20 (اواخر دهه 8 - اوایل دهه 9 قرن 13 هجری) مرکز جنبش جهانی سوسیال دمکراسی انقلابی از غرب به روسیه منتقل می شد. ماه مارس 1896 (فروردین 1275) **کنگره اول حزب سوسیال دمکراسی کارگری روسیه** تشکیل حزب را اعلام کرد. اما پس از کنگره، کمیته مرکزی حزب بازداشت شد. فعالیت دامنه دار برای تشکیل حزب سراسری روسیه، با انتشار روزنامه لنینی "ایسکرا" (جرقه) (11 دسامبر 1900 - آذر 1279) در مهاجرت آغاز شد. یکی از مقالات این روزنامه نشان می دهد که در آن بوضع زحمتکشان ایرانی، که در نواحی جنوبی روسیه تزاری، بویژه آذربایجان، به همراه کارگران دیگر ملیت ها در صنایع نفت زحمت می کشیدند، توجه خاصی می شده است.

اسناد موجود نشان می دهند که در آن زمان انقلابیون در ایران بوده اند که به ارسال "ایسکرا" و دیگر مطبوعات سوسیالیستی از اروپای غربی به روسیه (از راه برلن - وین - تبریز - باکو) کمک می کرده اند. این امر مهم انقلابی تحت نظر شخص لنین و همسر او، کروپسکایا صورت می گرفت. بطوری که از مکاتبات نمایندگان "ایسکرا" و دیگر کوشندگان جنبش سوسیال دمکراسی روسیه اروپای غربی دیده می شود، ایران، بویژه شهر **تبریز**، از همان زمان یکی از نقاط مهم ارتباطی بوده است. نشریات انقلابی از مونیخ به وین و سپس به تبریز می آمده است. در نامه های نمایندگان "ایسکرا" از آخرین مرحله این راه (از تبریز به باکو) با نام مستعار "اسب" یاد شده است. (ارسال مطبوعات واقعا هم به وسیله اسب صورت می گرفت). ارسال "ایسکرا" ی لنینی را گروهی از سوسیال دمکرات های مقیم هشترخان و باکو (گالپه رین، ینوکیدزه، کتسخولی، کنیپویچ، کراسین و دیگران) سازمان می دادند. مارتف در نامه ای که از مونیخ به برلن (بعد از 10 ماه مه 1901، اواخر اردیبهشت 1280) به چسلوف نوشته، متذکر می شود که:

"دیروز موفق نشدم بسته را به همراه رفیق برایتان بفرستم. خودمان از طریق رومانی خواهیم فرستاد و برای ایران همین روزها 4 کیلو گرم بوسیله ای خواهیم فرستاد. بدین ترتیب شما باید اینها را به ایران ارسال دارید: 1- "ایسکرا"، 2- "زاریا" (این روزنامه انقلابی در

اشتوتگارت بچاپ می رسد) 3- یادداشت های ویده (درانتقاد از سیاست ارضی تزاریسیم روسیه نوشته شده بود) و 4- بسته ای که ادبیات لازم آن را برایتان خواهند آورد. (مجموعه آثار لنین، 8، چاپ مسکو-لنینگراد، صفحه 126)

کمی بیش از دو هفته بعد (28 ماه مه) همسر لنین، کروپسکایا، از مونیخ به کنیپویچ در هشتراخان می نویسد:

"4 ماه مه از برلن به ایران مطبوعات ارسال شده است. همانطور که نوشته شده بود (سومین شماره "ایسکرا"، "زاریا"، "یادداشت های ویده"، "زن کارگر" - نام جزوه ایست که کروپسکایا نوشته و فوریه 1901 در مطبعه ایسکرا بچاپ رسیده بود- و "روزهای ماه مه") اکنون دیگر همه فرستاده شده است. چگونگی را اطلاع بده. سرعت حمل مطبوعات تا چه اندازه است؟ دانستن این موضوع اهمیت دارد تا بدانیم آیا این راه برای ارسال شماره های "ایسکرا" هم بدرد خور است یا اینکه فقط می توان جزوات را از این راه فرستاد. هرچه اطلاع داری بنویس. (همانجا، صفحه 145)

در نامه ای که گالپه رین (در آن هنگام نماینده "ایسکرا" در باکو بود) در نیمه اول ماه ژوئن 1901 (خرداد 1280) به مونیخ، به هیئت تحریریه روزنامه "ایسکرا" فرستاده، چنین آمده است:

"اولین تشبث برای ارسال مطبوعات از راه ایران را باید نا موفق محسوب داشت... تاکنون درباره بسته ارسالی شما هیچ اطلاعی بدست نیامده است. لیکن در صورت تدارک اساسی تر این کار می توان این راه را مورد استفاده قرار داد. (همانجا، صفحه 154) سپس او متذکرمی شود که به کمک سازمانی که در ایران کسانی و ارتباط هائی دارد، امیدوار است. او در عین حال جهات منفی این راه و لزوم بررسی آن را نیز ذکر می کند. گالپه رین می نویسد:

"فعلا یک بسته آزمایشی (حداکثر وزنی که پست قبول می کنند) با پست ارسال دارید به آدرس... ایران... و زمان ارسال و وزن بسته را (همچنین درباره بسته اول) بمن اطلاع دهید. (همانجا)

متأسفانه آدرس ایران (بجای آن 3 نقطه گذاشته شده است). بطوری که هیئت تحریریه مسئول چاپ آثار لنین متذکر شده است. قابل قرائت نیست. البته این آدرس در صورت معین شدن می توانست به روشن شدن بعضی مسائل کمک کند. اما آنچه جالب و مهم است، پاسخی است که ولادیمیر ایلیچ لنین، خود به نامه گالپه رین داده است. لنین می نویسد:

"مدت زیادی نیست که از راه وین به ایران (مطبوعات) فرستاده شده است، بطوریکه هنوز زود است درباره عدم موفقیت آن قضاوت کرد. ممکن است که توفیق حاصل شود. صاحب آدرس را در تبریز مطلع سازید که او باید کتاب هائی را از برلن دریافت کند و هنگامی که دریافت شد بما اطلاع دهید." (لنین، آثار، جلد 34، صفحه 51)

اسناد موجود و پژوهش ها نشان می دهد که در برقراری این گونه ارتباطات، به همراه اشخاص مختلف، انقلابیون و سوسیال دمکرات های ایران نیز (مانند **اسدالله غفارزاده**) و دیگران کوشش فراوان داشته اند.

برای سازمان دادن به فعالیت سوسیال دمکراسی انقلابی میان زحمتکشان آذربایجانی و ایرانی، در سال 1283 گروه "**همت**" در شهر باکو تاسیس شد. این گروه است که برای نخستین بار کلمه "سوسیال دمکرات" را به "اجتماعیون - عامیون" ترجمه می کند، تا برای اقشار ساده و زحمتکش که به زبان های اروپائی آشنائی نداشتند، آشنا تر و تا اندازه ای قابل فهم باشد.

در سال 1283 **حیدرخان عمو اوغلی**، پس از مراجعت از روسیه، با جمعی از کارگران و همفکران در شهر **مشهد**، نخستین حوزه های سوسیال دمکراسی انقلابی ایران را تشکیل داد. سال بعد 1284 **در آستانه انقلاب مشروطیت**، در جلسه ای در شهر مشهد، اولین سند رسمی

جنبش سوسیال دمکراسی در ایران (دستور نامه ای که متن آن منتشر شده است) تدوین و تصویب شد.

از اسناد موجود (نامه هایی که بعدها سوسیال دمکرات های تبریز به کائوتسکی و پلخانف نوشته اند، خاطرات حیدرخان، نریمانف و غیره) چنین برمی آید که در سال های 1283-1284 سازمان ها، حوزه ها و گروه های سوسیال دمکراسی که خود به خود، این جا و آن جا، به ابتکار انقلابیون و مشروطه خواهان، به وجود می آمدند، اغلب حتی از وجود یکدیگر نیز اطلاع نداشتند.

حیدرعمو اوغلی سپس در **تهران** نیز به تشکیل حوزه های "اجتماعیون - عامیون" می پردازد. کمی بعد در **گیلان** (رشت) و بعدها در سایر نقاط ایران نیز سازمان های اجتماعیون - عامیون به وجود می آیند.

از نامه ای که **ژوزف قره خانیان**، یکی از ارمنه سوسیال دمکرات آذربایجان، از تبریز به تاریخ 15 سپتامبر 1905 (14 شهریور 1284) به پلخانف نوشته است، معلوم می شود که، سوسیال دمکرات های ایران پیش از آن هم با آثار مارکسیستی آشنائی داشته، کتب و روزنامه های مارکسیستی را مطالعه می کرده اند. در این نامه او از پلخانف تقاضای ارسال اثر معروف او "پیرامون مسئله نظریه مونیستی درباره تاریخ" را می کند، و می نویسد:

ما با استفاده فراوان مقاله شما را درباره سوسیالیسم و میهن پرستی در صفحات زندگی سوسیالیستی" (منظور روزنامه سوسیالیستی چکایازین " شماره 18، مورخه 20 ژوئیه 1905 (29 تیر 1284) است و سپس در شماره دوم "روزانه سوسیال دمکرات" (منظور "دنونیک سوسیال دمکرات" است، که پلخانف منتشر می کرد) مطالعه کردیم. نظرات شما شباهت زیادی به نظرات کائوتسکی دارد. (این نامه در بایگانی خانه پلخانف در لنینگراد محفوظ است).

اسناد موجود، این عقیده مشترک اکثر قریب به اتفاق نویسندگان و محققین ایرانی و خاورشناسان خارجی را تایید می کند که، سال های 1283-1284، آغاز روند تاریخی تکوین سوسیال دمکراسی انقلابی در ایران و پیدایش اولین سازمان های اجتماعیون عامیون است.

از آذر ماه 1284، یعنی پس از تشکیل نخستین حوزه ها و سازمان های اجتماعیون - عامیون و تدوین اولین دستورنامه آن، به تدریج **تظاهرات خیابانی** و بست نشینی در اماکن مقدسه شروع می شود. در نتیجه گسترش جنبش مشروطه خواهی در اکثر شهرهای بزرگ ایران، پس از درگیری ها و زد و خوردها با نیروهای دولتی، بالاخره تحت فشار افکار عمومی، **مظفرالدین شاه** در تیر ماه **1285** فرمان تدوین قانون اساسی و در شهریور ماه فرمان انتخابات اولین مجلس شورای ملی ایران را صادر می کند. مجلس اول، **نخستین قانون اساسی** ایران را (مهر ماه) تدوین و پس از توشیح شاه در **آذر ماه 1285** تصویب می کند.

خرابکاری ها و قیام های ضد انقلاب در دی و بهمن همان سال از جانب نیروهای انقلابی ("جمعیت مجاهدین"، که هسته مرکزی آن را اجتماعیون - عامیون تشکیل می داد و در واقع سازمان توده ای این حزب و نیروی مسلح و تعیین کننده سرنوشت انقلاب بود) در تهران، تبریز، رشت، اصفهان، مشهد و غیره سرکوب می شود.

طبقه کارگر ایران در این دوره برای نخستین بار در تاریخ کشور شروع به تشکیل اتحادیه های خود می کند. باید در نظر داشت که اتحادیه کارگری در واقع در ادامه تاریخی انجمن های صنفی کارگران کارگاه های صنایع دستی (پیشه وری) به وجود می آید. تحقیقاتی که ایران شناسان کرده اند، بویژه رساله مفصل و جالب ایران شناس شوروی، بانو کوزنتسوا، درباره مشخصات تولید پیشه وری در شهرهای ایران در قرن 18 و اوایل قرن 19، و در پی آن کتاب پروفیسور عبدالله یف پیرامون "صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران" کمک بزرگی به بررسی این روند مهم تاریخی می کنند.

برای روشن کردن سرحد تاریخی بین اتحادیه های صنفی از نوع دوران ارباب - رعیتی (فئودالی) و اتحادیه های کارگری دوران سرمایه داری در ایران، باید به اسناد و مدارک اولیه مراجعه کرد. در اسنادی که تا کنون در باره پیدایش اولین اتحادیه های کارگری ایران به دست آورده ایم، تاریخ های مختلفی ذکر شده است (اختلاف در حدود 2-3 سال است).

آن چه محقق است این است که، دوران تدارک بلافاصله انقلاب مشروطیت، در عین حال دوران تکوین جنبش کارگری و تدارک اولین اتحادیه های کارگری در ایران است. در همین دوره است که دیده می شود، مثلا کارگران صنایع شیلات سواحل دریای خزر (در امتیاز لیانازوف بود) در دی ماه 1284، دست به اعتصاب می زنند و خواست های اقتصادی خود را ارائه می دهند. اعتصاب ابتدا از جانب کارگران روسی شرکت اعلام می شود. اما شرکت در برابر خواست های آن ها مقاومت می کند. لذا هیجانات کارگران توسعه می یابد و کارگران ایرانی هم به آن ها می پیوندند. این کارگران در آبان ماه سال بعد 1285 برای افزایش دستمزد به میزان 30 درصد از کار دست می کشند و در تلگرافخانه انزلی بست می نشینند، تا به **مجلس شورای ملی** (تازه تشکیل شده بود) **شکایت** کنند. در دی ماه سال 1284، کارگران نانوایان های رشت دست به اعتصاب می زنند، که دو هفته به طول می انجامد. در گزارشی که شش ماه بعد، **سرهنگ لیاخوف** درباره اوضاع بندرانزلی داده است از "اعتصاب کارگران بندر، همبستگی آن ها با نیروهای انقلابی، آمدن آن ها به خیابان ها با پرچم سرخ در دست" سخن می رود.

بدین ترتیب نهضت اعتصابی به تدریج شکل می گیرد، در جریان تدارک انقلاب برای اولین بار **آذر ماه 1284** کارگران مطبوعه "کوچکی" در **تهران اتحادیه** خود را تشکیل می دهند. در بهمن سال 1285، کارگران چرم سازی های تهران طی **شکوائیه ای به مجلس** اعلام می کنند که اگر خواست های آن ها پذیرفته نشود، اعتصاب خواهند کرد. در اواخر همین سال، کارگران تلگرافخانه تهران دست به اعتصاب می زنند. کمی بعد کارگران چاپخانه های تهران همگی به نشانه همبستگی با همکار خود و اعتراض به عمل "وزیر انطباعات" (**اعتمادالسلطنه** یکی از **حروف چین** های مطبوعه را که علی رغم دستور وزارت معارف، به چاپ **روزنامه قدغن** شده پرداخته بود **سیلی زده** بود) اعتصاب عمومی اعلام کردند. در نتیجه این اعتصاب، وزیر انطباعات مجبور به عذرخواهی و پرداخت غرامت به کارگر مزبور شد. چند ماه بعد کارگران چاپخانه ها تحت رهبری اتحادیه خود دست به اعتصاب زدند و تقلیل ساعت کار (از 14 ساعت به 10 ساعت) را خواستار شدند. این اعتصاب نیز با موفقیت پایان یافت. در تیر ماه 1286، هنگامی که محافل ارتجاعی چاپ روزنامه های مترقی "**حبل المتین**" و "**صوراسرافیل**" را قدغن کردند، کارگران همه مطبوعه های تهران به همراه کارمندان روزنامه ها **اعتصاب چهار روزه** اعلام کردند، که اهمیت بسزائی داشت. این اعتصاب که در راه آزادی مطبوعات صورت می گرفت، آشکارا خصلت سیاسی داشت و حاکی از رشد آگاهی کارگران چاپخانه ها و کارمندان مطبوعات بود. اوایل دی ماه 1285، کارگران و کارمندان واگون های تهران، بدستوراتحادیه خود، بعلت اخراج عده ای از همکارانشان دست از کار کشیدند. این اعتصاب که 12 روز بطول انجامید با پیروزی اعتصاب کنندگان خاتمه یافت و وزارت فوائد عامه مجبور به اقداماتی جهت بهبود وضع اقتصادی کارگران واگون های شهر شد.

همه اعتصاب های آن زمان را در یک مقاله نمی توان برشمرد. اما نکته مهم این است که کارگران ایران از آن زمان شروع به تشکیل اتحادیه و استفاده گسترده از شکل خاص مبارزه کارگری، یعنی اعتصاب کرده بودند. انگلس در باره اعتصابات کارگری می نویسد:

" اعتصابات یک مدرسه نظامی هستند که در آن کارگران برای مبارزه بزرگی، که دیگر اجتناب ناپذیر شده است، خود را آماده می کنند. اعتصاب نمایش گردان های جداگانه طبقه کارگراست، که الحاق خود را به جنبش عظیم کارگری اعلام می دارند".
(آثارمارکس و انگلس، جلد2، چاپ2، صفحه 448)

اعتصاب، که شکل خاص مبارزه طبقاتی و بروز نارضایی طبقه کارگر از وضع سخت زندگی است، در عین حال اهمیت بسیار در پرورش سیاسی کارگران، رشد میزان آگاهی طبقاتی و تشکیل سازمانی آن ها دارد.

گرچه جنبش اتحادیه ای و کارگری ایران در آن زمان هنوز مراحل ابتدائی خود را طی می کرد، معذالک اهمیت بسیار و تاثیر جدی در پیشبرد انقلاب مشروطیت بطور کلی داشت. جنبش کارگری از همان آغاز با کمک مستقیم و شرکت فعال سوسیال دمکرات های ایران رشد و گسترش می یافت. "اجتماعیون - عامیون" نه فقط در اتحادیه های کارگران موسسات تولیدی و خدماتی، بلکه در همه انجمن های صنفی فروشندگان (اصناف بازار)، انجمن های کارمندان دولت و غیره شرکت فعال داشتند. در عین حال باید متذکر شد که در انجمن ها (مانند "انجمن اصناف" و غیره)، صاحبان کارگاه های پیشه وری، صنایع دستی کوچک و متوسط نیز شرکت داشتند و این نتیجه ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر و از مشخصات دوران اولیه جنبش کارگری و اتحادیه ای بود.

درباره فعالیت "**مرکز غیبی**"، که از کوشندگان و مجاهدین "اجتماعیون - عامیون" در تبریز (علی مسیو، حاجی علی دوا فروش، حاجی رسول صدقیانی و دیگران) تشکیل شده بود، در اغلب کتب مربوط به انقلاب مشروطیت یاد شده است. باید اضافه کنیم که با کوشش این گروه از "اجتماعیون - عامیون" و ارتباط با گروه "همت" اقدام به ترجمه مرام نامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه به فارسی و سپس تدوین مرامنامه حزب "اجتماعیون - عامیون" می شود.

روزنامه "فریاد" چاپ ارومیه (جمادی الاول 1325، 19 خرداد 1286) در مقاله ای "خطاب به عموم روسای فرقه های (مجاهد) پس از ذکر اهمیت "مسئله (مجاهد) در ایران، خصوصا آذربایجان" از دو وظیفه خیلی مهم... که همانجا (تدوین) مرامنامه صحیح و نظام نامه صحیح" است، صحبت بمیان می آورد. سه ماه بعد (19 شهریور 1286) چنین مرامنامه و نظام نامه ای در کنفرانس مجاهدین در شهر مشهد به تصویب می رسد (متن آن در مجله "دنیا" سال 1341، شماره 4 بچاپ رسیده است). در این نظام نامه بعضی از مواد دستورنامه مصوب سال 1284 (در بالا از آن یاد کردیم) عینا نقل شده است. چون این اسناد همه منتشر شده و تحلیل مختصری از آن ها در مقاله و سپس کتاب رفیق فقید عبدالصمد کامبخش (شبهه ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران) بعمل آمده است، فقط به ذکر این نکته می پردازیم که همه اسناد موجود نشان می دهد که در دوران تدارک انقلاب مشروطیت تا **گلوله باران مجلس** اول (خرداد 1287) **یگانه حزب متشکل** همانا حزب سوسیال دمکرات (**اجتماعیون - عامیون**) بوده است. همه شاهدان عینی و مورخان (از جمله **محمد علی خان تربیت**) این حقیقت را بموقع خود ذکر کرده اند.

پس از دفاع مجدانه (**11 ماهه**) شهر تبریز در مقابل ارتجاع شاهنشاهی و با هجوم مجاهدین سوسیال دمکرات از گیلان و سپس اصفهان به تهران و شکست مفتضحانه محمد علی میرزا و احیای رژیم مشروطیت، **مجلس دوم** گشایش می یابد. در این زمان است که احزاب دیگر "**اتحاد و ترقی**" و "**اعتدالیون**" و غیره بوجود می آیند. بین این احزاب، یگانه حزبی که نماینده دمکراتیسم پیگیر بود و از مواضع جنبش انقلابی پشتیبانی می کرد، **حزب دمکرات** است، که با مجاهدت و همکاری مستقیم "اجتماعیون - عامیون" تشکیل شد و شروع به کار کرد. ارگان این حزب، روزنامه "**ایران نو**" (شماره اول آن 7 شعبان 1327 برابر اوت

1909 از چاپ خارج شد) نقش موثری در ترویج اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در ایران ایفا کرد.

در این روزنامه، طی ده ها مقاله، به تفصیل از مارکس و انگلس نقل قول می شود، برای این که تصویری درباره میزان اطلاع نویسندگان این مقالات از دانش مارکسیسم- لنینیسم بدست آید، به دو نقل قول مختصر اکتفا می کنیم. در رشته مقالاتی که تحت عنوان **"ترور"** در رد این پدیده درج شده است، روزنامه تفاوت بین ذهنی گرائی (سوبژکتیویسم) عینی گرائی (ابژکتیویسم) در فهم مسائل تاریخی را متذکر می شود و با استفاده از ماتریالیسم تاریخی مارکس می نویسد که، با ترور افراد نمی توان روند اجتماعی- اقتصادی را از بنیاد تغییر داد. سپس روزنامه به **نامه مشهور انگلس، مورخه 25 ژانویه 1894**، استناد می کند که شخصیت هایی نظیر **ژول سزار** و **ناپلئون** در واقع خود زائیده شرایط تاریخی اند. با در نظر گرفتن این نکته که این نامه "انگلس" برای اولین بار سال ها پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر منتشر شده است، به این نتیجه می رسیم که نویسنده مقاله از اصل نامه اطلاع داشته است. همین روزنامه برای توضیح ماتریالیسم تاریخی و یا به نوشته خود "اصول اجتماعی ماده" می نویسد: "کارل مارکس مشهور در دیباچه کتاب "تفید علم اقتصادش" می گوید: انسان ها در تحصیل وسائل حیاتی خود عقد روابط معینه می نمایند که لازم بوده و از اراده ایشان نیز مستقل می باشد. این روابط و مناسبات کسب محصولات (منظور مناسبات تولیدی است) با ساحتی که برای بسط قوای تحصیلیه (باصطلاح امروز ما نیروهای مولده) ایشان گشته متناسب هستند. لیکن روابط محصولاتی محتملا بنیان اقتصادی هیئت اجتماعی را برپا می نمایند. به عباره آخری، روابط و وسایط تحصیلیه اساس حقیقی ساختمان جامعه بشریت است. موسسات قضاییه، سیاسی و غیره پس از استحکام یافتن ارکان اقتصادی عرض وجود کرده و تظاهر می نمایند..."

روزنامه این قسمت را ادامه می دهد، تا بدانجا که مارکس می نویسد: "این روابط وسایطی که تا آن زمان وسیله توسعه و افزایش قوای تحصیلیه هستند، آن گاه مانع پیشرفت کاری کردند. در این مورد دوره انقلاب اجتماعی سر می رسد." (شماره 57، سال 2)

چنان که دیده می شود، "اجتماعیون - عامیون" بطور کلی اطلاعات خوبی از افکار مارکسیستی - لنینیستی داشته اند. همین نکته که روزنامه در آن موقع در توضیح خلاصه مضمون ماتریالیسم تاریخی مارکس، بویژه این قطعه از اثر او، "نقدی بر اقتصاد سیاسی" را انتخاب کرده، خود دلیل بر میزان احاطه "اجتماعیون - عامیون" بر این آموزش است.

در همین دوره سال های 1278-1279 است که **سرگورجونیکیдзе** در راس گروهی از بلشویک ها، یعنی پیروان لنین (که در **انقلاب مشروطیت** شرکت فعال داشته و به ایرانیان کمک می کردند) به ایران می آید. در شهر رشت **باشگاه های انترناسیونالیستی** تشکیل می دهند، مسافرت هایی به آذربایجان می کند (عکسی از او به اتفاق ستارخان در دست است) و به امورسازمانی و تبلیغاتی "اجتماعیون - عامیون" مساعدت های فراوان می کند. پس از خروج اورجونیکیдзе از ایران، فعالیت او را مانند خبرنگار روزنامه "پرولتاری" همچنین جهت جمع آوری کمک نقدی برای ارسال به پاریس و یاری به انتشار مطبوعات سوسیالیست یک از مجاهدین "اجتماعیون - عامیون" به نام **باغی جعفری** ادامه می دهد.

از نامه هایی که گروه های "اجتماعیون - عامیون" از ارامنه تبریز در این دوره (1278-1288) به کارل کائوتسکی (متن این نامه بچاپ رسیده و تحلیل مختصری از آن و بعضی از نامه های نوشته شده به پلخائف، در مقاله رفیق کامبخش آمده است) و سپس به گئورگی پلخائف نوشته اند (متن یکی از این نامه ها بچاپ رسیده است) معلوم می شود که، از همان زمان مباحثات جدی در داخل حزب سوسیال دمکرات ایران وجود داشته است. گروهی از **"چپ"** ها در آن زمان مدعی بودند که چون انقلاب مشروطه، انقلاب بورژوازی ایران و

برای پیشرفت سرمایه داری است، پس **نباید در انقلاب مشروطه شرکت کرد**. بعقیده آن ها طبقه کارگر نمی بایست از بورژوازی و انقلاب او پشتیبانی کند. و جالب این است که حتی افرادی نظیر کارل کائوتسکی، که چندان از وضع ایران نیز مطلع نبودند، این نظر را بطور کلی درست نمی دانستند. ولی "چپ" ها که از پاسخ کائوتسکی هم قانع نشده بودند، دوباره به پلخائف مراجعه می کنند. (جواب پلخائف در دست نیست، ولی پاسخ کائوتسکی همان زمان در روزنامه های "بوریا" چاپ تقلیس و "اخو"، چاپ باکو منتشر شده است). از نامه "چپ" ها، که به نوشته خودشان **"گروه کوچکی روشنفکران جوان"** بودند، دیده می شود که آن ها اساسا اطلاعات بسیار محدودی درباره حزب "اجتماعیون - عامیون" داشته اند.

در جریان انقلاب، بویژه پس از گلوله باران مجلس اول، دو جریان اجتماعی - سیاسی و اندیشه ای دمکراتیسم (نزدیک به توده های خلق) و لیبرالیسم (نزدیک به محافل حاکمه)، که در دوران تدارک انقلاب همکاری و نزدیکی داشتند، به تدریج **از یکدیگر جدا شدند**. لیبرال ها، که در نتیجه ضعف طبقه نو خاسته سرمایه داری توانسته بودند مقامات حاکمه را اشغال کنند، کم کم به مواضع ارتجاعی در غلطیدند (کشتن قهرمان خلقی انقلاب مشروطیت ایران، ستارخان، فقط با نشانه بارز خیانت لیبرالیسم به انقلاب و به خلق بود)، با امپریالیسم انگلیس و تزاریسیم روسیه سازش کردند و به آسانی به اولتیماتوم این دو دولت تن دادند و **مجلس دوم** را خود منحل کردند.

پس از قلع و قمع "اجتماعیون - عامیون"، دمکرات هایی هم که در مواضع انقلابی پافشاری می کردند و تا اندازه ای پیگیر بودند (حزب دمکرات نماینده آن ها بود، پراکنده شدند و اغلب ناگزیر به جلای وطن گردیدند).

اما مبارزه خلق و فعالیت "اجتماعیون - عامیون" قطع نشد. در **دوران جنگ جهانی اول** (1914-1918) که سرزمین ایران، علیرغم اعلام بی طرفی، توسط دو گروه دول امپریالیستی "متحدین و متفقین" عملا اشغال شده بود، مبارزه توده های زحمتکش و در صفوف مقدم آن "اجتماعیون - عامیون" (چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور در مهاجرت) ادامه یافت.

در دوران تشدید تحریکات نیروهای ارتجاعی، که عده ای از فعالین "اجتماعیون - عامیون" مجبور به ترک ایران شده بودند، در اروپا غربی، با استفاده از پشتیبانی وسیع حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه و رهبران آن لنین، در افشای ارتجاع ایران و مداخلات امپریالیسم در امور داخلی کشور به فعالیت سیاسی گسترده ای دست زدند. ارگان مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، روزنامه "سوسیال دمکرات" (14 سپتامبر 1911، شهریور 1290) "مراجعه نامه کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات ایران" را بچاپ رساند. اصل این مراجعه نامه، که به علامت اعتراض به ورود محمد علی میرزا از روسیه به ایران و در افشای فتنه انگیزی های تزاریسیم روسیه و امپریالیسم انگلستان نوشته شده بود، در آخرین شماره های روزنامه ایران نو (مرداد ماه 1290، 16 اوت 1911) بچاپ رسیده بود.

همبستگی بین المللی و مناسبات انترناسیونالیستی "اجتماعیون - عامیون" هیچ گاه قطع نشد. کمی پس از خروج اورجونیکیدزه از ایران، یکی دیگر از انقلابیون گرجی بنا "مگلاذره و لاسو تریا" (نام او در روزنامه ایران نو به اشتباه بعوض "ولاسو" لاسال و بجای "تریا" تریا نوشته شده است) که در سنگرهای انقلاب در آذربایجان یک انگشت خود را از دست داده بود، به اروپا غربی رفتند و به کمک سوسیال دمکرات های روسیه و به یاری لنین در شهرهای زوریخ (اول مه 1910)، بازل (3 مه 1910) ژنو (7 مه 1910) و پاریس (23 مه 1910) کنفرانس هایی درباره وضع ایران و فعالیت حزب "اجتماعیون - عامیون" تشکیل می دهد، که اغلب با تصویب قطنامه هایی در پشتیبانی از انقلاب ایران و محکومیت مداخلات دول امپریالیستی خاتمه می یابند. در قطعنامه کنفرانس پاریس از جمله چنین آمده است:

"... این اجتماع لعنت می گوید برائتلاف روس و انگلیس، بر آن ائتلاف " مقدس تازه " که مقصود اصلیش همانا جلوگیری از بیداری شرق و خصوصا از حرکات تجدد پرورانه ایران که پیشاهنگ آسیای بیدار است، می باشد..."
در قطعنامه کنفرانس ژنو بویژه گفته می شود:

" ... اجتماع روس ها کنفرانس (تریا) را که عضو سوسیال دمکرات روسیه است، درباره انقلاب ایران و حرکات جابرانه روسیه در آن شنیده، حسیات درونی صمیمی محبت آمیز خود را به قهرمانان ایران، که در راه حریت و مساوات افراد ایرانیان و تحصیل حقوق اساسی انسانیت نموده اند، می رساند..."

گزارشی را که "تریا" تهیه کرده بود، لنین شخصا بررسی و ویراستاری می کند، تا به پیوست گزارش حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، در کنگره انترناسیونال سوسیالیستی در کپنهاگ قرائت شود.

چندی بعد حیدرخان نیز، که مجبور به ترک ایران شده بود، به اروپا می رود و به فعالیت خود در مهاجرت ادامه می دهد. در پی همین فعالیت ها و در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری است که، **پس از شکست انقلاب مشروطیت**، حزب لنین، در **کنفرانس** ششم خود در شهر **پراگ** (ژانویه 1912 برابر با دی ماه 1290) صدای خود را به علامت همدردی با مردم ایران و اعتراض به تجاوزات دول امپریالیستی بلند کرد. در قطعنامه مخصوص این کنفرانس در باره ایران چنین آمده است:

" حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزنانه دارو دسته تزاری، که تصمیم به اختناق آزادی خلق ایران گرفته و از هیچ عمل وحشیانه و نفرت انگیزی دریغ ندارد اعتراض می کند. کنفرانس تأیید می کند که اتحاد دولت روسیه با دولت انگلستان، که از هر نوع حمایت لیبرال های روس برخوردار است، قبل از هر چیز علیه جنبش انقلابی دمکراسی آسیایی است و این اتحاد دولت لیبرال انگلستان را شریک وحشی گری خونین تزاریسم می کند. کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق ایران، با زور گویان تزاری این قدر شهید داده است، اعلام می دارد." (لنین، آثار، جلد 17، صفحه 234).